

شرم کنیم

امیرفیض- حقوقدان

چندروز قبل نوار صحبتی از آقای هوسپیان از طریق جاوید ایران شنیدم که موضوع آن «شرم برما باد» بود، باشنیدن نوارمزبور یادم آمد که درسالهای قبل مقاله ای تحت عنوان شرم کنیم و یا چیزی شبیه به آن در سنگر بوده است. نمیدانم چرا یک اصرار درونی مسلط بر من سبب شد که آن مقاله را ببینم، قدری گشتم موفق نشدم، موضوع را رها کردم. روز بعد دوباره با اصرار درونی خود مواجه شدم در حدی که مانع کار تازه ای بود، باز رفتم بسراغ انبوه سنگرها واقعا حیرت آور بود که در پی کوششی نچندان زیاد مقاله را یافتم مقاله مزبور در دهم شهریورماه سال ۱۳۶۴ در سنگر ۲۵۸ یعنی ۳۱ سال قبل پیاده شده است.

مقاله را خواندم یادم آمد که به چه جهت و به چه مناسبتی نوشته شده و چرا عنوان «شرم کنیم» برای آن انتخاب گردیده.

از آنجا که موضوع آن مقاله وصف الحالی از مقاومت اعلیحضرت در حفظ تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطیت است و درعین حال سندی است از بیحالی و سر بهوائی ما و در واقع سندی است شرم آور برای ما؛ تصمیم گرفتم در خواندن مجدد آن با ایرانیان شریک شوم، خاصه که آن مقاله گویائی خاصی به بیان موقعیت امروز اعلیحضرت و سال ۱۳۶۴ ایشان راهم نشان میدهد.

اختصار موضوع

در ۱۱ مرداد سال ۶۴ تظاهرات عظیمی درواشنگتن از سوی جبهه نجات ایران تحت عنوان شورای مشروطه کشوری بپا شد که قطعنامه آن برای اولین بار بطور ضمنی بر رد تداوم سلطنت ولیعهد و قطع اعتبار متمم قانون اساسی تاکید داشت. دعوت به تظاهرات و کارگردانی آن با جبهه نجات و در کمال تاسف، همراه دعوت از ایرانیان از سوی اعلیحضرت صورت گرفته بود امری که تا آن زمان سابقه نداشت.

باری قطعنامه تظاهرات که به امضای گروه دست اندر کار تظاهرات رسید و تظاهرات، به تظاهرات ۷۰۰۰ نفره موسوم گشت با اعتراض هیچیک از سلطنت طلبان روبرو نشد و مطلوب جبهه نجات که تائید طرح هنری پرشت آمریکائی در عدم انتقال سلطنت به ولیعهد بر اساس قانون اساسی مشروطیت بود کاملاً در آن قطعنامه تائید شد.

پس از انتشار قطعنامه اولین کسی که به آن اعتراض کرد پادشاه جوان اعلیحضرت رضا پهلوی بودند که برخلاف انتظار دوست و دشمن با ترتیب دادن مصاحبه ای باروزنامه واشنگتن تایمز مورخ ۱۶ آگست برابر ۲۸ مرداد سال ۶۴ بیاناتی فرمودند که علاوه بر محکومیت قطعنامه ۱۱ مرداد واشنگتن سخت از

موضع قانونی سلطنت و تداوم قانون اساسی دفاع کردند و سنگر شماره ۲۵۸ در تیتراژ درشت و قابل توجهی به بخشی از فرمایشات ایشان پرداخت که اینجا بود که عنوان شرم کنیم زینت بخش مقاله شد. بخشی از آن بیانات اعلیحضرت عینا به اینجا آورده میشود.

«وظیفه من اصولاً مبتنی بر قانون اساسی مشروطه است و این راهی است که ما

و تمام مشروطه خواهان ایران به عنوان تنها راه نجات مملکت خود بدان اعتقاد داریم که مبتنی بر قانون اساسی و متمم آن است که ۷۹ سال پیش به دنبال یک انقلاب واقعی تدوین شده است.»

اکنون بهتر است که این تحریر به نوشته مربوط به بیانات اعلیحضرت در همان سنگر رجوع و انتقال مورد شود که اصالت موضوع بیشتر محفوظ بماند.



>انگیزه بیانات پادشاه ایران و تاکید معظم له بر متمم قانون اساسی آنهم بعد از ۲۱ روز پس از صدور قطعنامه شورای مشروطیت کشوری بمناسبت تظاهرات عظیم و اشنگتن گویای شرمساری ماست.

باید سرافکنده باشیم که ساکت ماندیم و آن قطعنامه منحوس که رد سلطنت شهریار ایران و متمم قانون اساسی را متضمن بود صادر گردید و هیچیکس در دفاع از سلطنت و متمم قانون اساسی بر نیامد تا شهریار ایران با ترتیب مصاحبه ای بطور ضمنی و در مفهوم کامل بیان حقوقی، قطعنامه شورای مشروطه کشوری را محکوم فرمودند.

حقیقتاً چه وحشت بزرگی بود اگر شهریار ایران آن قطعنامه متقلبانه را تائید میفرمودند - خدا را شکر که هشیاری اعلیحضرت مجالی نداد تا توطئه آن توطئه گران، دامان سلطنت را بیالاید و همان دستهای ناپاکی که توانست همان قطعنامه نفرت انگیز را بنام سلطنت طلبان صادر کند، قطعنامه رابه تائید اعلیحضرت برساند که این خیانت بزرگ، حاوی چنان مفاهیم خردکننده ای بود که زبان قادر به ذکرش نیست و همان بهتر که ابداً وارد آن بحث و آثارشوم آن نشویم.

ما در ایام مبارزه خیلی روزهای سخت و دلهره آور را پشت سر گذاشته ایم. خیلی از موضوعات و رویدادها ما رابه آتش کشیده و سوختیم ولی این قضیه چیز دیگری بود؛ گفتنی نیست که چقدر وحشت داشتیم از اینکه این قطعنامه رابه تائید همایونی برسانند.....

البته که آرام نگر فتمیم و باهمه تشویش و آلامی که داشتیم در حد بضاعت و امکانات به چاره اندیشی پرداختیم ولی ابداً انتظار نداشتیم که شهریار ایران چنین قاطع و استوار بایبانی که میفرمایند به تشویش ما ایرانیان خاتمه دهند و این اطمینان نسبی را بما مرحمت کنند که شهریار مفخم، در مقابل توطئه ها و فریب ها هشیار و مقیدند.

ما باید حیا کنیم، خجالت بکشیم، احساس درد و شرم نمائیم، وجدانی متاثر داشته باشیم که میرویم در اجتماعی، تا از حقوق سلطنت دفاع کنیم و حقانیت و مشروعیت آنرا به جهانیان ثابت کنیم لکن متاسفانه

چنان بد عمل میکنیم و همچون موقعیت سلطنت رابه مخاطره میاندازیم که پادشاه ناچار میشوند، شخصا از سلطنت و متمم قانون اساسی دفاع فرمایند و به عبارتی، گندکاری های ما نابردان رابحو بارزی شخصا ترمیم نمایند.

حقیقا که پادشاه تنهاست. ماسلنتن طلبان هم نه تنها استواری به سلطنت معظم له ندادیم بلکه در فرصتهای مطلوبی چون تظاهرات و اشنگتن، ضربه های کاری هم به سلطنت و متمم قانون اساسی زده ایم.

سیل فریب و توطئه از هرسو سلطنت رانشانه گرفته است و ما هم بجای آنکه مراکز آن توطئه ها و فریبها را سرکوب کنیم و چون سدی محکم مقابل آن سیل ها بایستیم تا سلطنت آسیب نبیند چون یک توده بی خاصیت در جریان سیل قرار میگیریم. یک کس در میان اینهمه گرگ؛ خدایا حفظش کن مارا که غیرتی نیست، تو همت کن تا اساس سلطنت که تویدید آورنده آن هستی برای ایران باقی بماند

(ادامه ان در همان سنگر)



<وقتی در رسیدن به خواستههای خود موفق نیستیم بهتر است پی جوی تحقیقات علمی،>

<فلسفی و فرهنگی علت ناکامی خود باشیم تا متهم کردن دیگران>

(.....)

شرم اینهاست:

**** شرم از بی تفاوتی:**

ما سلطنت طلبان درمخمسه ای غیر قابل تصور گرفتار شده ایم که خطوط ذهنی و تصویری، روزنه هائی از امید را نشان نمیدهد؛ این مخمسه و گرفتاری بزرگ، یک شبه و یا یک ساله بوجود نیآمده است سی سال است که ابعاد آن بدون وقفه بهم تنیده است و هنوز هم در حال تنیدگی و محکم شدن است.

بنابر عادت ما ایرانیان که اصلا به هیچوجه حاضر به قبول مسئولیت و اذعان به کم کای و یا قصور خود نیستیم همواره و در همه موارد و از ابتدا تا بحال شخص اعلیحضرت را عامل اصلی این مخمسه میدانیم و بجای اینکه پی جوی تحقیقات فلسفی و فرهنگی علت باشیم علت ناکامی رابا متهم کردن شخص ایشان پاسخ میدهم.

عادت فرهنگی و سنتی ما ایرانیان رفع مشکلات و فراهم کردن رفاه و آسایش از شاه است و ضمن این باور انتظار و توقع داشتن از شاه، مسئولیت های خود را بکل فراموش میکنیم و توجه آنرا مستقیماً و انحصاراً به شاه میدانیم.

ما به اعتبار فرهنگ ایران و پرورش روح و جسمان، قطب امیدمان به شاه است ولی برخلاف حکم طبیعت امر، احساس حراست از شاه را نداریم و اگر هم داشته باشیم تکلیف ملی خود نمیدانیم و اینجاست که این تحریر معتقد است مادری شرافتی و شرم ملی غرق هستیم هیچ نسلی از ایرانیان به این درجه از آلودگی و بی شرمی نرسیده اند که ما رسیده ایم.

****شرم از همراهی با دشمن ایران****

باید فرق گذاشت بین بی شرمی ناشی از عدم رعایت اخلاق فردی، با بیشرمی از پشت کردن به مبانی شرافتی و عرق ملی یک کشور.

ایرانیان بهنگام هجوم اعراب ۲۰۰ سال مقاومت کردند آنها مقاومت باخون و جان، ولی ایرانیان نسل حاضر نه تنها در مقابل تخم و ترکه های همان اعراب مقاومت نکردند که با شرکت در فراندن ۵۸ ضمن خداحافظی با حق حاکمیت خود به بیعت عمومی با کسانی درآمدند که از روز اول دشمنی خود را با ایران و فرهنگ و ایرانی و هرچه نام و صفت ایرانی داشت و دارد اعلام کردند.

اینجاست که واقعا شرم بر ما باد. امروز بعد از ۳۵ سال حق حاکمیت یک ملت ۸۰ میلیونی در اختیار یک آخوندی بنام جنتی است؛ اینهاست حاصل شرکت در همه پرسی ۵۸ و بیعت با طایفه اعراب بدوی مهاجم به ایران. **شرم واقعی و حقیقی یعنی همین**

****شرمی که در تاریخ ایران بصورت یک غده چرکین سرآمده و منفعل برای همیشه باقی میماند همین موقعیت اعلیحضرت رضاشاه دوم است که او چنان در سنگر دفاع و ما در خواب خرگوشی و او مترصد و نگرانی از توطئه و ما هیزم بیارتوطئه.**

****او علیرغم دخالت کارتر و پیام سیاسی اش مبنی بر خودداری اعلیحضرت از سوگند سلطنت در سال ۵۹ به تکلیف قانونی خود عمل کرد و با واکنش علی امینی (تحت الحمایه آمریکا عبارت از خود امینی است) به پسر شاه سابق ملقب شد، امینی در جریان جا انداختن طرح هنری برشت که سلطنت و لیعهد را برسم قانون اساسی قبول نداشت پیاده کردن طرح مزبور را عهده دار شد و ایرانیان هیچ واکنشی نشان ندادند.**

شرم یعنی این و به این هم اکتفا نکردیم و هر روز موجبات سقوط او را ایرانیان عامل آمریکا که در حضور بودند و نبودند فراهم ساختند و تا بالاخره شاه را به تیم مامورین اسرائیل و فرانسه پاس دادند و آنها هم آبا نکردند و لوحه طرفداری از اسرائیل را به گردن نهاد هویت ملی و سیاسی ایرانیان انداختند.

شرم یعنی این.

**** شرمی که نمیتوان درد آنرا حتی موقتا فراموش کرد آنجاست که علیرغم این بی کسی و تنهایی و اینکه بهرطرف که >نگاه کنی سنگ فتنه است که میبارد< اعلیحضرت در مصاحبه با یک روزنامه خارجی فرمودند عنوان قانونی و رسمی من پادشاه ایران است.**

ولی معهذا همچنان ایشان با عنوان شاهزاده که معنای عرفی آن بیکاره و هوسباز و ولخرج است از سوی عده ای نامیده شد میدانید معنای آن چیست این است که >ایشان بیخود و غلط..... از عنوان قانونی خودشان صحبت کرده اند، عنوان ایشان همان است که هنری برشت و وزارت امور خارجه آمریکا برای اعلیحضرت قائل است. رضاپهلوی. شرم یعنی این

**** هم امروز یک گروه ۵ نفری از ایرانیان در یک اقدام جمعی خواهان دفاع از فائزه هاشمی شده اند آیا در طول ۳۷ سال گذشته یک نمونه مشابه در جهت حمایت از تداوم سلطنت مشروطه و قانون اساسی مشروطه ایران دیده شده است؟ وقتی که طرح اصیل در جهت راهکاری از سوی سنگر ارائه شد نه تنها با استقبال جامعه ایرانیان خارج از کشور مواجه و حمایت نشد که نشریات فارسی زبان لوس آنجلس هم به تخطئه ای همراه شدند. شرم یعنی اینها**

**** بی اعتنائی سلطنت طلبان به موقعیت سلطنت و اعلیحضرت در حدی شرم آوراست که خیلی قدرت و جسارت بیان میخواید.^۱**

مظهر ملیت و مشعلدارهویت سیاسی و ملی و استقلال و تمامیت ارضی یک ملت تاریخی کهن، تبدیل شد به کارمندی یک گروه وابسته به بیگانه (سخنگو) ایرانیان شرم نکردند و واکنشی نشان ندادند تا رسید به تفویض مقام نوکری و آلت سیاسی اسرائیل، و باز هم شرم ایرانیان تکانی نخورد.

یک کسی که خودش را خبرنگار بین المللی میدانند اعلیحضرت رابه قوادی و از آن بد تر همسرشان را به زندگی کردن با یک ایرانی متهم کرد که در تمام جوامع انسانی از عقب افتاده و حال جرم افتراست؛ معهذا شرم و شرافت هیچ ایرانی خارج از کشور تکانی نمیخورد. شرم یعنی اینها

۱ - از آن هنگامه ایکه اعلیحضرت وفاداران به نظام مشروطه و طرفداران قانون اساسی مشروطه را «فسیل» خواندند و به مفاد قانون اساسی ۱۹۰۶ و متمم آن پشت کردند، خودشان تخم بی مهری را بین مشروطه خواهان پراکندند. ایشان دیگر با این وفاداران پایدار و استوار کاری ندارند ولی با همه آنانی که محکوم کننده نظام پادشاهی، از بین برنده پرچم شیر و خورشید، پایین آورندگان ایشان تا حد «رییس شورای تجزیه طلبان»، «طرفداران اسرائیل»، کوبنده قانون اساسی مشروطه و متمم آن هستند همسو شده اند.

این بی مهری هم از «شاه» بود...

اگر کسان همانند استاد امیرفیض و این کمترین انتقاد می نویسیم از روی شرم و از روی نگرانی آینده «شاه» در ایران است. ح-ک

بی حیاهان کی کنند احساس شرم شرم انسان مخزن وجدان بود